

اصول ثابت و متغیر «حکمرانی علوی» در مدل اجرایی امام خمینی (س)

محمدجواد جاوید^۱

علی باقری چیزه^۲

چکیده: امام خمینی بر پایه اصل «ولایت فقیه» در تلاش بود آینه‌ای تمام‌نما از حکمرانی علوی مستقر نماید. وجه تشابه «حکمرانی خوب» در اندیشه امام با تعریف غربی در مؤلفه‌های ظاهری آن است که هر دو حاکمیت قانون، مشارکت مردمی، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و دیگر اصول چون عدالت و برابری و کارآمدی نهاد دولت را مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما در رویکرد امام نسبت به غرب رویکرد مادی به عنوان هدف میانی و بعد معنوی، هدف غایی و اعتقادی وی محسوب می‌شود. با وجود این، اصول ثابت و متغیری در حکمرانی علوی در حوزه اجرایی دارند که مبتنی بر مقتضای زمان و مکان و مصالح جامعه اسلامی است. الگوی عملی امام خمینی حکومت علوی بوده؛ اما در این مسیر بالأخص در حوزه اجرایی تماماً یکسان عمل نشده است. یکی از دلایل تفاوت عمل به مسئله مقتضیات زمان و مکان برمی‌گردد؛ اما این موضوع تنها در سایه رعایت ثوابت می‌تواند قابل توجیه باشد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، امام خمینی، اصول ثابت، مصلحت، قوه اجرایی.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: mj_javid@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: ali.3187@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و چهار/ پاییز ۱۳۹۸/صص ۱۹-۱

مقدمه

بنا به نقلی «حکمرانی خوب» در دنیای امروز بر پایه‌های حقوق بشر بنا شده (قشقای بی نژاد: ۱۳۹۵: ۳۹) و در چند دهه اخیر نقد و بررسی‌های فراوان له و علیه آن ذکر شده است مسلماً پرداختن به آن با مبانی حکومت دینی ثمره قابل توجهی خواهد داشت. به نظر می‌رسد امام خمینی حقوق بشر را به معنای حقوق هر انسان بماهو انسان کاملاً قبول داشته و بر این باورند که حقوق واقعی انسان در لوای جامعه دینی تحقق واقعی پیدا خواهد کرد؛ چرا که در چنین جامعه‌ای زمینه رشد معنوی فرد به گونه‌ای طراحی می‌گردد تا انسان بتواند صرف نظر از رفع نیازهای مادی خود به درجات بالای رستگاری معنوی نیز نائل آید. به اعتقاد امام حقوق بشر اقل حرکت انسان به سمت کمال است و در جامعه دینی بسیار فراتر از این حد نیز باید فراهم گردد (جاوید: ۱۳۹۳). با وجود این در خصوص حکمرانی خوب با رویکرد غربی علی‌رغم اینکه مبتنی بر حقوق بشر و برخاسته از مکتب لیبرالیستی و متضمن سه حوزه دولت، بازار، جامعه مدنی است به نظر می‌رسد وجه تشابه آن با رویکرد دینی قابل شناسایی باشد. در مقاله حاضر با اعتقاد به منظومه منسجم فقهی - حقوقی امام خمینی در صدد هستیم تا اصول اندیشه ایشان در باب حکمرانی علوی (حکمرانی خوب) در قوه مجریه را استخراج و تبیین کنیم. با توجه به اینکه از وظایف مهم علم حقوق در حوزه حقوق عمومی نظم‌بندی و قاعده‌سازی قواعد حقوق و اصول در روابط دولت و قوه مجریه با مردم و حکومت شوندگان است؛ و از آنجا که قوه مجریه عهده‌دار امور حاکمیتی در عرصه اجرا و مظهر اقتدار ملی حاکمیت است، به‌عنوان نخستین تجلی‌گاه حکمرانی خوب در معرض دید و داوری عمومی قرار دارد استخراج اصول و ارزش‌های حاکم بر رفتار دولتمردان از مجموعه آراء و سیره عملی امام خمینی، به‌مثابه اصول راهنمای عملی برای حکمرانی علوی، هدف این مقاله است؛ و سؤال اصلی پژوهش این است: آیا در منظومه فکری امام خمینی در خصوص حکمرانی خوب در مفهوم خاص دولت و عملکرد و ویژگی‌های آن (قوه مجریه) اصول ثابت و متغیری وجود دارد؟ چرا که به نظر می‌رسد اصول متغیری در سیره عملی امام خمینی در برهه انقلاب که بنا به مصلحت و مقتضای زمان و مکان انجام پذیرفته وجود داشته باشد.

۱. پیدایش مفهوم حکمرانی خوب در ده‌های اخیر

بعد از جنگ جهانی دوم برای بازسازی ویرانی‌های اقتصادی پس از جنگ و در غیاب نبود بخش خصوصی فعال، نگاه‌ها به سوی دولت متمرکز معطوف گردید. لذا چاره کار وجود دولت مقتدر و محوریت دادن به آن بود تا به اوضاع و احوال اقتصادی سروسامانی بدهد پس از

مدتی به دلیل مشکلات پیش آمده در عرصه عمل در این نظام فکری، بازار و محوریت دادن به بازار جایگزین دولت گردید و تئوری تعدیل و دولت حداقلی نمودار گردید و در پی افزودن مشکلات و عدم رفع بسیاری از آنها پیش‌ازین تئوری، در نهایت فارغ از قد و اندازه ساختار دولت، کارآمدی و افزایش کارآیی با توانمندسازی دولت در معیت و اهتمام به مشارکت و نظارت مردمی مورد توجه قرار گرفت و برای این چارچوب جدید اصول و شاخصه‌هایی به مرور مطرح گردید (قشقایی نژاد ۱۳۹۵: ۹-۳).

برای حکمرانی خوب تعاریف متعدد و شاخص‌های متفاوتی وجود دارد ولی آن تعریفی که جامع‌تر به نظر می‌رسد و تعریف ارائه شده از سوی سازمان ملل است، هشت محور اصلی دارد که از آن جمله: اجماع محوری (ابتناء سیاست‌ها بر نظر اکثریت مردم)، مشارکت، عدالت و برابری، کارآیی و اثربخشی، پاسخگویی، شفافیت، حکومت قانون و مسئولیت‌پذیری است (رشیدی ۱۳۹۶: ۲).

در حال حاضر مفهوم حکمرانی خوب سه حوزه دولت، جامعه مدنی و بازار یا همان بخش خصوصی را در برمی‌گیرد و تعامل سازنده این سه حوزه با هدف توسعه پایدار و کارآمدی سیستم اداری کشور مدنظر است در نوشته حاضر، مفهوم حکمرانی خوب صرفاً به بخش دولت با مفهوم خاص آن که همان قوه اجرایی است برمی‌گردد.

۲. مفهوم دولت مطلوب در منظر امام خمینی

در بررسی بیش از ۳۱۰۰ رکورد از واژه «دولت» در بیانات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و احکام امام پیش و بعد از انقلاب به این نتیجه می‌رسیم که قبل از پیروزی انقلاب و تا زمان تصویب قانون اساسی و قبول اصل تفکیک قوا و تصریح به این امر و تعیین حوزه و وظایف سه قوه همچنان دولت بیشتر با مفهوم عام به کاررفته، چنانچه وظایف دولت موقت که بارها امام به آن تأکید کردند اعم از انجام رفراندم برای تعیین شکل و محتوای نظام سیاسی، اقدام برای تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی است. با تأکیدات بر شرح وظایف دولت موقت که پیش از تفکیک قوای تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ دولت موقت در کنار شورای انقلاب، مفهوم عام دولت را تداعی می‌کند در بیانات و پیام‌ها و مصاحبه‌های امام در مسیر انقلاب به‌وضوح تفکیک دولت عام و خاص صورت گرفته است در ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ طی حکمی به‌منظور تصویب آیین‌نامه جدید قضایی برای دادگاه‌های انقلاب چنین دستور داد که دربردارنده مفهوم دولت عام است «نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران - فی‌الجمله

- منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۷۹) و مفهوم دولت خاص بیشتر به پس از استقرار «جمهوری اسلامی» و تصویب قانون اساسی و تثبیت تفکیک قوا مورد استفاده قرار گرفته است در فرازی از وصیت‌نامه به صراحت مفهوم دولت خاص (قوه اجرایی) برداشت می‌شود.

«وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس‌جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛... و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیت‌های سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خود کفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۴۵) به نظر ترکیب «دولت و کشور» هم می‌تواند به مفهوم دولت عام تلقی و تفسیر گردد و هم می‌تواند به مفهوم غیر ترکیبی، یعنی دولت خاص و کشور نیز به مفهوم مصطلح قلمرو سرزمینی با یک نظام سیاسی، مورد نظر امام باشد. به هر حال دولت در منظر امام در گذر زمان و در طول عمر پربرکت ایشان با مفهوم قوه اجرایی (دولت خاص) و مفهوم عام ترکیب سه قوه و قوای نظارتی به کار برده شده است. در این مقاله با صرف نظر از مفهوم عام دولت در اندیشه امام به اصول ثابت در مفهوم خاص دولت پرداخته خواهد شد.

۳. اصول چهارگانه ثابت در مدل اجرایی «حکمرانی علوی» در سیره عملی امام خمینی

در اندیشه امام ۱. اصل تعهد (وفاداری)؛ ۲. اصل تساوی و برابری؛ ۳. اصل مشارکت؛ ۴. اصل انتقاد و انتقادپذیری از اصول، حائز اهمیت است که در پیام‌ها و سخنرانی‌ها و منشورات ایشان به کرار مورد توجه قرار گرفته است و در نظام اجرایی (قوه مجریه) پایبندی و برقراری رابطه منطقی و عقلایی در این اصول را لازمه اداره و تنظیم روابط اجتماعی در تعامل مردم و دولت می‌دانند و عمل به این اصول را موجب اتحاد و انسجام و وحدت و بقای جامعه اسلامی می‌دانند و تخطی از آن را موجب مسئولیت همگانی اعم از مردم و کارگزاران مطرح می‌نمایند.

۳-۱. اصل تعهد (وفاداری)

امام خمینی از ویژگی‌های مهم کارگزاران جمهوری اسلامی که متولی امور قوه اجرایی هستند، تعهد به دین مبین اسلام و مورد توجه قرار دادن رضایت الهی ذکر می‌کنند «مهم‌تر چیزی که برای کشور ما لازم است تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۱۷۰) «انسانی که تعهد به قواعد اسلام ندارد و تعهد به آن زیربنایی که توحید است ندارد، در علوم

انسانی نمی‌تواند عملی انجام بدهد الا انحراف و این قابل‌پذیرش نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۲۹۲) و تعهد و وفاداری به اسلام، در کنار خدمت به قشر بی‌بضاعت را از عبادات ذکر می‌کردند در سخنرانی‌ای که ۲۴ خرداد ۶۱ در حضور فرمانداران کشور دارند این امر را تذکر می‌دهند «امروز شما با تعهد به اسلام و با تعهد به احکام اسلام و با تعهد به جمهوری اسلامی، در خدمت بندگان خدا و مستضعفین باشید و بیشتر از همه، طبقات ضعیف را ملاحظه کنید و این خود یک عبادت بزرگ است برای شما» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۳۳۲) امام تأکید می‌کند تعهد به اسلام از طرف دولت و مردم موجب نصرت الهی خواهد بود «بدانند که تا ملت و دولت به تعهد خود در نصرت به دین خدا و به بندگان او پایرجا باشند، نصرت خدا ادامه دارد: *إِنْ تَصْرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ*» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۱۵۹).

امام کرامت هر فرد را در جامعه اسلامی «تقوا و تعهد به اسلام» می‌دانستند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۵۶). «تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۸۸). «ملاک امتیاز در آن جامعه، تقوا و صداقت و درستی و امانت در کار باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۴۸) «قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوا دانسته است. کسی که تقوا دارد امتیاز دارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۶۱).

در فرازی دیگر انحراف از توجه به تعهد را از مصادیق خیانت ذکر می‌کند: «امید است ملت مبارز متعهد به مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروه‌ها، آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند... و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند. باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی، خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم است. از خداوند تعالی خواهانم که پشت‌وپناه شما ملت عزیز باشد و در موارد لغزش، دستگیر همگان باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۱۷۸) و امام علی^(ع) الگوی تقوا و زهد و فرمانروایی امت اسلامی در منظر امام خمینی است که چنین توصیف شده است «حضرت امیر می‌فرماید - به حسب نقل - که شاید در سرحدات یک کسی گرسنه باشد؛ به خودش رنج می‌دهد که مبادا یکی کسی از او گرسنه‌تر باشد. آن امیر ماست، او آقای ماست، امام ماست... البته قدرت نداریم ما مثل او. هیچ کس قدرت ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۱۴) لذا امام خمینی وجود تعهد را در سایه تقوا و پرهیزگاری ممکن می‌دانستند و همواره تأکید داشتند کارگزاران نسبت به عملکرد و انجام وظایف خویش، مراعات تقوای منطبق با اصول و احکام اسلامی را داشته باشند؛ و عدم تعهد به اسلام مقام اجرایی و اداری را نقص بزرگی می‌دانستند که پایانی به‌غیراز فساد و دوری از رضایت مردم و خدا را برایش

متصور نبودند. در عین حال تخصص و علم بدون تعهد و تقوا را برای مقام اجرایی بی‌ثمر و بی‌ارزش می‌دانستند «و شما اگر تخصصی پیدا می‌کنید باید آن بُعد زهد و تعهد را در نظر داشته باشید، زیرا متخصص بدون تعهد اگر برای رژیمی ضرر نداشته باشد نفعی هم ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۴۱۹) «تقوا داشته باشید. تقوا برای همه لازم است و برای کسانی که متصدی امور کشور هستند، لازم‌تر است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۲۲) در نهایت علت وجود تقوا را در شرح حدیث بیستم کتاب چهل حدیث چنین ذکر می‌کند «خوف و ترس از حق تعالی موجب تقوای نفوس و پرهیزگاری آن‌ها است و آن باعث شود که قبول آثار اعمال را بیشتر نماید» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۲۴).

در مجموع امام خمینی ۲۷۳ بار از واژه «تعهد» و ۱۷۶ بار از واژه «تقوا» و ۱۴ بار از «پرهیزگاری» و ۴۰ بار از واژه «وفاداری» در کتب فارسی و سخنرانی‌ها و پیام‌ها و احکام استفاده نموده و تعهد به اسلام با پشتوانه تقوا و پرهیزگاری را لازمه کارگزاران کشور و جمهوری اسلامی می‌دانستند و در صورت کم‌اهمیت دانستن این امر از سوی خدمتگزاران و مردم، شروع انحراف از انقلاب اسلامی می‌دانستند. امام توصیه داشتند کارگزاران به دنبال قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی و منفعت‌طلبی شخصی و گروهی و قشری و خانوادگی در سیاست نباشند و تقوای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را لازمه زمامداران اجرایی برای نیل به هدف و اصلاح و سعادت عمومی در پرتو احترام و اجرای احکام و قانون الهی می‌دانستند. امام خمینی در امر تعهد و تقوای سیاسی دنباله‌رو الگوی رفتاری و سیاسی حضرت علی^(ع) بودند. گروهی از پژوهشگران تقوای سیاسی امام علی^(ع) را در ۸ بند ذکر کرده‌اند: ۱. محترم شمردن حق کرامت، حیات و آزادی؛ ۲. امانت دانستن مدیریت و حکومت؛ ۳. روشن‌بینی و بصیرت در زمامداری؛ ۴. رهایی از زیاده‌طلبی و لذت‌خواهی؛ ۵. نجات از تکبر و قدرت‌طلبی؛ ۶. ارتباط صمیمانه زمامدار با مردم بر پایه رحمت و لطف و محبت؛ ۷. بروز عدالت در جامعه؛ ۸. ایجاد تعهد و تخصص در مدیر (خزاعی، فرزانه‌پور و پورشافعی ۱۳۹۴: ۶-۱). «چون زندگی سیاسی نیز خود عوالم و صحنه‌های متفاوتی دارد بایسته است که تقوای سیاسی و مصادیق آن را به تناسب این عوالم به: ۱. تقوای سیاسی قدرتمندان و حاکمان؛ ۲. تقوای سیاسی در سطح فعالان و کنشگران موافق با حاکمیت؛ ۳. تقوای سیاسی در عرصه مخالفت با نظام حاکم تقسیم کرد» (فخار طوسی ۱۳۹۲: ۹۸) و وجود تقوای سیاسی در دسته اول یا همان زمامداران و کارگزاران قوه اجرایی را نیز می‌توان از شاخصه‌های پنج‌گانه در کارگزار سنجید: ۱. عدم انحصارطلبی؛ ۲. عدم استبداد رأی؛ ۳. ورود در عرصه قدرت با وجود آگاهی از عدم ضعف‌های شخصی و شخصیتی خویش؛ ۴. وجود قاطعیت و عدم ضعف و سستی در تصمیمات کارگزار؛ ۵. عدم لحاظ نمودن موقعیت سیاسی در برخورداری از اموال

عمومی (فخار طوسی ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۱۸)؛ که تمامی موارد احصاء شده در سیره عملی و نظری امام خمینی به وضوح قابل شناسایی است.

۲-۳. اصل تساوی و برابری

برابری و مساوات در دین مبین اسلام ابعاد گوناگونی در حکومت و جامعه دارد که از جنبه‌های متفاوتی می‌توان آن را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد در کلام امام هدف از تساوی و برابری، قطع ایادی ظلمه و ظلم ذکر شده است:

«شما بدانید که اگر- چنانچه- اسلام تحقق پیدا بکند، همان برابری که در صدر اسلام بود، همان قطع ایادی ظلمه که در آن وقت بود، ان شاء الله تحقق پیدا می‌کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۱۳۳).

مفهوم برابری و تساوی در حکومت در فرازی از بیانات امام عدم تبعیض و استقرار عدالت برای ملت صرف نظر از نژاد و زبان است و کرامت در پناه تقوا و برتری و اخلاق فاضله و اعمال صالحه است. در اندیشه امام اساس و بنیان برابری و مساوات ریشه در اعتقاد به «اصل توحید» دارد از این رو می‌گوید:

«از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۸۸).

۱-۲-۳. اندیشه برابری و عدالت در حوزه عمل دولت

امام خمینی اصل برابری و مساوات را دلیل بر «کمال مترقی» دین مبین اسلام ذکر می‌کند: «اسلام دین ترقی است. قرآن روش ترقی و شکوفایی انسان است... اگر ما محافظه کار بودیم نباید خواهان آزادی رأی و برابری امکانات اقتصادی و سیاسی می‌شدیم؛ اما اسلام در چنان حدی از کمال است که از ابتدای طلوع، پیشرفت خود را بر بحث آزاد و مبارزه با سانسورها بنا گذاشته است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۵۹).

و اما در فراز دیگر مفهوم برابری و مساوات در تعامل دولت و ملت را طرد رابطه مسلط و زبردست دانسته‌اند: «رعایت آن هر گز چنین رابطه‌ای، یعنی رابطه مسلط و زیر سلطه، به وجود

نمی‌آید. اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری، گذشته از وظایفی که بر همه مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۹). در فراز دیگر پایه و اساس رعایت برابری و مساوات در انجام اعمال کارگزاران را رعایت قانون و نظم و عدم تخطی از آن ذکر می‌کند و تخلف از آن را جزء رذایل اخلاقی می‌داند «مبادا یک‌وقت در یکجایی برخلاف مقررات و برخلاف نظم عمل نکنید. ... باید انتظام و نظم را و مقررات جمهوری اسلامی و مقررات حکومت اسلامی را باید موبه‌مو دریافت کنند و موبه‌مو عمل کنند و برخلاف مقررات عمل نکنند. ... اگر تخلف از احکام حکومت اسلامی نکنید، این جزء رذایل است، این رذیله است، این پیش خدا صحیح نیست. در اسلام باید نظم مقرر باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۱۳۴). لذا امام خمینی مطابق آموزه‌های اسلام، برابری و مساوات و رعایت عدل و عدالت را لازمه دولت خدمتگذاری می‌داند که امانت‌دار امر حکومت در انجام امور حکومتی است. تبعیض، ظلم و تعدی و تجاوز از وظایف مشمول در حوزه اسلام را برای کارگزاران اسلامی مردود و باطل می‌داند و جزء رذایل اخلاقی و شرعی نام می‌برد و تعامل و رابطه دولت و مردم، از نوع سلطه و سلطه‌پذیری را نیز غیر اسلامی دانسته‌اند.

۳-۳. اصل مشارکت

«در جهان امروز هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم توانایی تداوم و پیشبرد اهداف خود را ندارد و حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست» (جاوید و فتاحی زفرقندی ۱۳۹۲: ۶۹). در حال حاضر مشارکت و سهم بودن مردم در حکومت و اداره حوزه امور عمومی جزء ضرورت دولت‌ها محسوب می‌شود. امام خمینی با توجه به اهداف و مقاصد عالی دین، به این مهم توجه داشتند؛ و برای مشارکت مردمی اهمیت خاص قائل بودند. مشارکت مردمی مدنظر امام خمینی شامل تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با معیار اسلامی در حکمرانی است و همچنین اهداف اجتماعی انقلاب را در پرتو مشارکت کامل مردم چنین ذکر می‌کند: «اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه

مردم خواهد بود؛ و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۵۵).

امام پیش از هر چیز مشارکت مردم در ابعاد گوناگون حکمرانی و در طرف مقابل فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت مردم به وسیله دولت را با انگیزه الهی به رسمیت شناخته و هرگونه انگیزه غیر الهی را مردود و غیر اسلامی می‌داند:

«اگر... دلت می‌خواهد مجلس بروی و می‌گویی مجلس یک مقامی است، شما تبلیغ برای خودت می‌کنی که همان تبلیغ برای شیطان است؛ و اگر تبلیغ می‌کنی که بروی خدمت بکنی، من چون می‌توانم خدمت بکنم چرا کنار باشم، بروم خدمت بکنم، این شخص چون لایق است چرا کنار باشد، بیاید خدمت بکند، اگر این طور باشد این برای خداست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۱۱).
در فرازی از وصیت‌نامه، امام خمینی عدم مشارکت سیاسی، در صورتی که به اسلام ضربه بزند را گناه کبیره می‌داند: «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس‌جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند... همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتی؛ و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۴۲۲-۴۲۱).

امام خمینی آزادی مشارکت سیاسی مردم را در کنار تکلیف شرعی چنین می‌داند: «احدی در سرتاسر ایران الزام نکرده است کسی را که رأی به این بده یا به او بده. الزام به رأی دادن هم نکرده است، لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوییم، تکلیف شرعی می‌گوییم، و الا نه این است که ما الزامشان بکنیم. این مکلفند شرعاً به اینکه حفظ بکنند جمهوری اسلامی را، و حفظ به این است که در صحنه باشند، و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۱۳). باید توجه داشت تکلیف شرعی اگر در قالب قانون پیش‌بینی نشده باشد بدیهی است ضمانت حقوقی نیز نخواهد داشت؛ لذا امام به این جهت می‌گوید: «تکلیف شرعی می‌گوییم، و الا نه این است که ما الزامشان بکنیم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۴۱۳)؛ و در عمل نیز در جمهوری اسلامی ندادن رأی آثار سویی برای فرد به همراه نداشته و ندارد؛ که این امر دلیلی است بر این که حق رأی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده و اختیاری است و برای عدم استفاده از آن مجازاتی در نظر گرفته نشده و درعین حال هر فرد ایرانی با شناسنامه خویش حق یک رأی در هر انتخابات دارد و نه بیش از آن؛ که دال بر برابری و مساوات و به رسمیت شناختن حق رأی در نظام جمهوری اسلامی است. در نگاه امام خمینی

مشارکت و حق تعیین سرنوشت توسط مردم یک ضرورت و حق است و بر همین اساس ایراد اصلی که مکرر به رژیم پهلوی داشتند عدم توجه به نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش از سوی رژیم بود که هیچ‌انگاری مردم برای اعمال حق تعیین سرنوشت را دال بر استبدادی حکمرانی رژیم می‌دانستند و این امر به صورت مکرر در سخنرانی‌ها و پیام‌های امام مورد توجه قرار گرفته است «با روی کار آمدن رضاخان این سه اصل اسلامی در امر حکومت پایمال شد، اول اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی و دوم اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود و سوم اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آن‌ها بر مقدرات مسلمین» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۲۳۶).

۱-۳-۳. حق مشارکت یا ضمانت در اجرای قانون

امام خمینی مشارکت مردم را ضامن حفظ امنیت در جامعه ذکر می‌کند: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۲۴۸). امام خمینی پیروزی انقلاب اسلامی را نتیجه همدلی و مشارکت مردم ذکر می‌کند و امتداد مشارکت مردمی را برای استقرار و تثبیت انقلاب و تحقق اهداف آن ضروری می‌داند.

از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی مردم نیز حق آزادی و برابری در انتخاب شدن و انتخاب کردن برای پست اجرایی و نمایندگی مجلس و شوراهای و سایر مشاغل انتخابی مطابق قانون اساسی و سایر قوانین به رسمیت شناخته شده است. آزادی برای انتخاب‌کننده بدین معنی که انتخاب‌کننده اولاً رأیش را مخفی بدهد، یعنی بدون هیچ فشار و واهمه‌ای امکان رأی دادن داشته باشد و آزادی برای انتخاب‌شونده، یعنی آزادی کامل داشته باشد برای اینکه خود را در معرض رأی مردم قرار دهد و برابری برای رأی‌دهنده یعنی بدون تبعیض هر شهروندی یک حق رأی داشته باشد و برابری برای انتخاب‌شونده، یعنی امکان نشان دادن شایستگی با تبلیغات بدون تبعیض و در شرایط برابر برای انتخاب‌شونده وجود داشته باشد.

فرازهای فراوانی از بیانات امام در دسترس است که همواره به آزادی حق رأی، آزادی حق انتخاب و آزادی حق انتخاب شدن تأکید داشته‌اند بخشی از بیانات ذیلاً آورده می‌شود:

«آنچه مهم است ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از اینکه اولاً متکی به آرای ملت باشد، به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند شرکت داشته باشند» (امام

خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۳۶). «مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد موردنظر خود آزادند؛ و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۳۷). «حکومت، حکومت اسلام و مردم است؛ و مجلس از مردم است و رأی نیز از آن مردم است؛ و احدی تحت فرمان مقام یا مقاماتی نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۳۷). «انتخابات دست مردم است، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر با آن رعیتی که در کشاورزی کار می‌کند و آن بازاری‌ای که در بازار کار می‌کند، راجع به انتخابات یک‌جور هستند، علی‌السواء هستند. یعنی رئیس‌جمهور یک رأی دارد، نخست‌وزیر هم یک رأی دارد و آن کشاورزی که در دوردست افتاده‌ترین این کشور است، آن‌هم یک رأی دارد. رأیشان فرقی باهم ندارد و همه هم مسئول هستند. در تشخیص خوب و بد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۲۸۳) امام خمینی مبنای حق رأی و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش برای مردم را چنین ذکر می‌کند: «اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلکه ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آن‌ها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند. لکن اساس این است که، مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۳۵-۳۴).

پژوهشگری ملزومات مشارکت سیاسی مطلوب در انتخابات از منظر امام خمینی را طی همین عنوان مقاله به ده مؤلفه تقسیم کرده که عبارتند از: ۱. داشتن آگاهی و بینش سیاسی کافی؛ ۲. عقلانیت؛ ۳. مناظره و گفت‌وگو در محیطی آرام؛ ۴. مسئولیت‌پذیری؛ ۵. ظرفیت پذیرش آراء و دیدگاه مخالف؛ ۶. بسترهای لازم برای بازخواست و استیضاح انتخاب شوندگان؛ ۷. رعایت آداب اسلامی؛ ۸. فضای مطبوعاتی سالم و باانصاف؛ ۹. صیانت از آرای مشارکت‌کنندگان؛ ۱۰. پرهیز از تخریب دیگران و در پایان نتیجه‌گیری کرده است «انتخابات و مشارکت سیاسی از لوازم اصلی آرای امام خمینی در عرصه‌های سیاست است و ایشان تأکید مضاعف بر مشارکت سیاسی دارند و مشارکت را یک وظیفه شرعی، ملی و همگانی می‌دانند که به‌مثابه یک تکلیف، باید در انجام صحیح آن کوشا بود و جمهوریت نظام با آن ارتباط تنگاتنگی دارد در اندیشه امام، برای تحقق مشارکت مطلوب در انتخابات باید شرایطی مهیا شود که از آن جمله می‌توان به عدم تخریب دیگران، افزایش بینش سیاسی، فضای مطبوعاتی سالم، عقلانیت، مناظره در محیطی آرام، نقد‌پذیری، صیانت از آراء، رعایت آداب اسلامی، انتخابات آزاد، بسترسازی برای بازخواست انتخاب‌شدگان و غیره اشاره کرد» (قربی ۱۳۹۲)

باور و اعتقاد قلبی و عملی امام خمینی در مسئله حق آزادی سیاسی و حق انتخاب و حق انتخاب شدن دارای شاهد مثال‌های فراوانی است که به همان چند فراز بسنده می‌کنیم و اما امام مشارکت سیاسی را دوسویه می‌دانند و لازمه مشارکت مردم را فراهم نمودن شرایط مناسب و لازم از سوی قوای حاکم و بخصوص قوه اجرایی و مطابق با ضوابط و قوانین و بخصوص اصول قانون اساسی می‌دانند و برای کارگزاران جمهوری اسلامی اعم از رئیس‌جمهور و مقامات اجرایی شرایط و ویژگی‌هایی احصاء می‌نماید در عین حال ملزومات و انجام اقداماتی برای جذب مشارکت مردمی از سوی کارگزاران را گوشزد می‌کند از جمله: ۱. اعتمادسازی نسبت به عملکرد دولت؛ ۲. اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی نسبت به عملکرد دولت؛ ۳. اهمیت دادن به مطالبات مردم و جلب رضایت مردم در حدود شرعی و اسلامی.

۳-۴. اصل انتقاد و انتقادپذیری

در منظومه اندیشه امام خمینی، جامعه بشری نیازمند اظهارنظر و نقد اعضای جامعه نسبت به عملکرد حکمران و کارگزاران آن جامعه است و این نیازمندی جامعه به نقد شهروندان خویش ناشی از توجه به عدم انحراف جامعه و قرار داشتن در مسیر رضایتمندی و صراط مستقیم مطلوب شهروندان است؛ چراکه مطلوب جامعه ایشان یک جامعه اسلامی است و تذکر مکرر به شهروندان و یادآوری مقصد بر ستون انتقاد تکیه زده و پاسخگویی به آن‌هم هوشیاری منتقد و هم طرف انتقاد را به دنبال خواهد داشت انتقاد در منظر امام در جامعه اسلامی و هر جامعه دیگر متکی به اعتقاد به «حق» و «آزادی‌های» اولیه بشر در تعیین سرنوشت خویش است «انتقاد» به مثابه یک «حق» خدادادی و ارمغان الهی برای مشارکت عمومی و نظارت همگانی در رسیدن و کنترل چگونگی رسیدن به آرمان‌های هر جامعه است.

تعریف گویایی که امام از انتقاد در حوزه عمومی و در جامعه اسلامی دارند این است که هر فردی به راحتی و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بتواند از زمامدار و کارگزاران نسبت به عملکردشان ایراد بگیرد و طلب پاسخ بنماید «حکومتی که کوچک‌ترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۴۹).

همان‌طور که ذکر شد امام خمینی انتقاد را به‌عنوان یک «حق» شناسایی می‌نمایند و بنا به آموزه‌های اسلامی برای هر فرد در جامعه اسلامی آزادی حق انتقاد را گوشزد می‌کند و این حق را در بالاترین سطح در جامعه اسلامی استیضاح زمامدار و مطالبه پاسخ از کارگزاران نسبت

به عملکرد خویش می‌داند و در صورت عدم پاسخ قانع‌کننده، زمامدار و کارگزار خودبه‌خود مشروعیت خویش را از دست می‌دهد «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خودبه‌خود - از مقام زمامداری معزول است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۹). امام خمینی انتقاد از زمامدار و کارگزار اسلامی را ناشی از آزادی در جامعه دانسته و همواره بر آن تأکید داشتند.

در مجموع تکلیف به انجام وظایف کارگزاران دولت اسلامی در سه قوه و بخصوص در حوزه قوه اجرایی به عهده رئیس جمهور است که بر اجرای دقیق اصول مصرح در قانون اساسی مورد تأیید و تأکید امام و انقلاب نظارت داشته باشد؛ همچنین ایشان اولاً تکلیف شرعی دارد نسبت به عملکرد خویش و مجموعه تحت امر خویش انتقادپذیر باشد؛ در ثانی موظف است مسئولیت عملکرد خویش و مجموعه تحت امر خویش را مطابق قانون اساسی و قوانین موضوعه تنظیم و عمل نماید و برای فراهم کردن بستر مناسب، در فضای آزاد و به‌دور از اختناق و ترس و واهمه برای انتقاد مردم نسبت به عملکرد قوه اجرایی، تلاش کند و به لحاظ حقوقی نیز، قوانین توسعه و رشد انتقاد از حکومت و قوه اجرایی را در قالب دادن لوایح به مجلس و تصویب آن در مجلس پیگیر باشد. در عین حال ملزومات موردنیاز برای استفاده از «حق انتقاد» برای مردم را در رسانه‌های جمعی از جمله مطبوعات، منشورات، رادیو و تلویزیون و رسانه‌های دیجیتال و اجتماعی و حتی دیدارهای رودررو و چهره به چهره تسهیل نماید و آزادی بیان و آزادی قلم و اندیشه را به معنای واقعی پاس بدارد و به آن عمل نماید و در همه حال نسبت به انتقادپذیری قوه اجرایی و مقام اداری پایبند باشد و به آن عمل نماید و در صورت بروز هرگونه تخلف در این خصوص بی‌طرفانه نسبت به عملکرد خویش و مقام اداری؛ مسیر کمک به دادرسی عادلانه را فراهم سازد.

۴. ثوابت از اصول حکمرانی علوی

نگاهی گذرا به اصولی چون ۱. اصل تعهد و وفاداری؛ ۲. اصل برابری و تساوی؛ ۳. اصل مشارکت؛ ۴. اصل انتقاد و انتقادپذیری داشتیم؛ علاوه بر این اصول دیگری در اندیشه و منظومه فکری امام در حوزه حقوق عمومی چون اصل عدم انحصارطلبی قوه اجرایی، اصل عدم تبعیض در بهره‌مندی از اموال عمومی، اصل احترام به حریم خصوصی شهروندان، اصل امانت‌داری قوه اجرایی، اصل اتکا به پشتوانه مردمی و محوریت مردم در تصمیمات اجرایی، اصل صرفه‌جویی

هزینه‌ها در نظام اجرایی، اصل خدمتگزاری مقام اجرایی نه ریاست ایشان، اصل اخلاق‌گرایی در سیاست نظام اجرایی، اصل نفی قدرت‌طلبی مقام اداری و اجرایی، اصل حفظ کرامت انسان در نظام اجرایی، اصل اعتدال و عدالت اجتماعی در نظام اجرایی و دیگر اصول را می‌توان موردبررسی و ارزیابی قرارداد که کمابیش کلیات این اصول در جوف اصول چهارگانه ذکر شده وجود دارد؛ لذا بر همان اصول چهارگانه بسنده می‌کنیم ضمن اینکه اصول مذکور به‌واقع اصول ثابت در حوزه حقوق عمومی با محوریت قوه اجرایی است و عدول از این اصول در اندیشه امام غیرممکن است؛ اما در نظام فکری امام خمینی، اصلی به نام «مصلحت» وجود دارد که بر پایه نظام ولایت‌فقیه و به مقتضای شرایط زمان و مکان در جمهوری اسلامی ایران و بنا به این اصل تصمیمات اجرایی در رابطه با یک موضوع متغیر است.

۵. اصل متغیر در مدل اجرایی «حکمرانی علوی» در سیره عملی امام خمینی (اصل مصلحت)

واژه مصلحت در فرهنگنامه‌های ایرانی با مفهوم «خیر خواهی» «نیک‌اندیشی» «صواب» «شایستگی» «صلاح» «صلاح کار» و در مقابل «مفسده» به کار می‌رود و در تعابیر حقوقی و حکومتی با مفهوم «منفعت» معادل‌سازی شده است.

«در فقه شیعه احکام بر پایه مصلحت است، هر چیزی که مصلحت ملزمه داشته باشد آن واجب است و هر چیزی که مفسده قابل ملاحظه داشته باشد آن حرام است. عالمان شیعه می‌گویند هیچ حکم ایجابی در اسلام از مصلحت تهی نیست و هیچ حکم تحریمی فعلش از مفسده تهی نیست. تمامی احکام بر پایه مصالح و مفاسد واقعی بنا شده است» (پرتال امام خمینی، کد خبر ۵۸۹۰۸).

نظریه ولایت‌فقیه امام خمینی نیز مبتنی بر اصل مصلحت پایه‌ریزی شده است «حاکم اسلامی در محدوده امور عمومی و حکومتی حق هر گونه وضع قوانین دارد. موضوعات مختلف گمرک، نظام وظیفه، قاچاق، تجارت، قیمت‌گذاری اجناس جلوگیری از ورود و خروج ارز - و... موضوعاتی هستند که بر اساس نیاز و مصلحت جامعه در عصر غیبت قرار می‌گیرند حاکم اسلامی می‌تواند اگر لازم بود در این حوزه به وضع قوانین بپردازد» (فقیهی ۱۳۹۶ - ۱۳۹۵: ۵۶).

۵-۱. حوزه مصلحت سنجی در نظام ولایت‌فقیه

در اندیشه امام اصل مصلحت پایه و اساس نظریه ولایت‌فقیه است و بدون اختیار تام داشتن برای مصلحت‌سنجی، هر گونه اقدام و تصمیم‌گیری برای امور عمومی امت اسلامی را عقیم و بی‌اثر

می‌دانند مصلحت به مفهوم منفعت‌سنجی جامعه اسلامی، به مقتضای زمان و مکان در اندیشه امام جزء احکام اولیه اسلام است و همچنین حوزه اختیارات ولی فقیه مبتنی بر تشخیص صحیح مصالح واقعی و دوری از مفسده است و در اندیشه امام بالاتر از مصلحت حفظ نظام اسلامی برای صیانت از مصلحت حفظ دین و اسلام وجود ندارد؛ و برای مصلحت حفظ اسلام و دین، ضرورت مصلحت حفظ نظام اسلامی در برابر مغرضین و دشمنان اسلام را مکرر در بیانات خویش مورد توجه قرار می‌دادند. امام خمینی تشخیص موضوع مصلحت را عرفی و عرف را همان تشخیص کارشناسان و نمایندگان مجلس می‌دانستند و با تأیید آن به وسیله شورای نگهبان در چارچوب حکم شناسی اسلامی فقهای شورای نگهبان؛ نظارت بر تشخیص موضوع مصلحت عرف کارشناس را مورد توجه قرار می‌دهند.

در یازده دی ماه ۱۳۶۶ آقای خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه، بخشی از حوزه اختیارات دولت اسلامی را به نقل از امام تشریح می‌کنند «این اظهار نظر بحث‌هایی برانگیخت، به همین دلیل ریاست جمهوری طی نامه‌ای نظر امام را جویا شدند» (خسرو پناه ۱۳۷۸: ۲۳۵) امام در پاسخ این نامه به تاریخ ۱۶ دی ۱۳۶۶ نسبت به حدود اختیارات حکومت اسلامی خطاب به آقای خامنه‌ای به رسمیت شناختن حق انتقاد و بلکه تخطئه را یک هدیه الهی برای مسئولین ذکر می‌کند و در ادامه نامه اختیارات ولایت فقیه را که بر پایه اصل مصلحت نظام اسلامی بنانهاده شده، دارای چنین اهمیتی ذکر می‌کند: «از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۱). در این فراز از نامه امام به صراحت اختیارات ولایت فقیه را از اهم احکام الهی و بر جمیع احکام شرعی الهیه مقدم می‌داند احکام الهی که در فقه اسلامی به صورت کلی شامل احکام اولیه و احکام ثانویه است به واقع در این فراز ذیل اختیارات ولایت فقیه بنا به مصلحت سنجی نظام ولایت فقیه است در ادامه نامه امام دلایل این فراز را چنین مرقوم می‌نمایند: «اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو - سه مورد و گمرکات و

مالیات و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدره و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال این‌ها» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱). در این فراز از نامه می‌توان نتیجه گرفت اولاً مصلحت سنجی در نظام ولایت فقیه برای حل مشکلات دولت اسلامی با این شرایط به تناسب مقتضای زمان و مکان و موضوعات، توان حل مسائل را در همه شرایط داراست و هرگز در بن بست قرار نخواهد گرفت؛ دوماً مقصود از دولت اسلامی چه به معنای عام و کل حاکمیت و چه به معنای خاص به مفهوم قوه اجرایی به منزله یک سیستم در حل این مشکلات همکاری خواهند داشت به عبارت دیگر مصلحت سنجی در حل مشکلات مذکور سامانمند خواهد بود و ولی فقیه مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی ناظر بر اعمال این سیستم نظام حقوقی خواهد بود.

مجدداً امام در ادامه نامه تأکید می‌کنند حوزه اختیارات نظام ولی فقیه همسان اختیارات رسول الله و مقدم بر احکام فرعیه است «باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲) مواردی که امام ذکر فرمودند جزء احکام اولیه در فقه بوده و وجوب و حرمت آن در فقه مشخص است؛ اما طبق نظر امام با وجود حرام بودن خراب کردن مسجد در اسلام؛ بنا به مصلحت سنجی نظام ولایت فقیه می‌توان به ترتیبی که گفتند عمل کند «در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲) و با وجود اینکه مالکیت در اسلام شناسایی شده و قابل احترام است بنا به مصلحت سنجی در نظام ولایت فقیه با رد ثمن ملک به مالک، اختیار تصمیم‌گیری برای دولت اسلامی وجود دارد تا امور عمومی و منفعت (مصلحت) عمومی فدای منفعت خصوصی نگردد. در ادامه امام خمینی نکات قابل توجهی را گوشزد می‌کند که دولت اسلامی در صورت اقتضای مصلحت حفظ نظام و اسلام می‌تواند حتی قراردادهای شرعی که با مردم بسته را ملغی کند «حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند؛ و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند.

حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲).

۲-۵. مصلحت و دولت اسلامی امام خمینی

باب مصلحت در نظریه ولایت فقیه که پایه و اساس این نظریه بر آن استوار شده است می‌تواند در حوزه حقوق عمومی از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد؛ اما در این مقاله ورود به این مبحث از این منظر بود که اصول حکمرانی خوب که در فرمایشات امام الگوی علوی معرفی شده است آیا اصول متغیر و موقت را نیز در برمی‌گیرد یا نه؟ در این بررسی به این نتیجه رسیدیم که در منظر امام و در نظریه ولایت فقیه اصل مصلحت یکی از اصول ثابت است و نسبت به موضوع و مقتضای زمان و مکان به صورت موقت، احکام حکومتی در قالب اصول متغیر قرار می‌گیرد که به محض تغییر مصالح و رفع مفسده این احکام جایگزین و یا ملغی می‌شوند در عین حال احکام حکومتی طبق فرمایش امام لازم‌الاتباع برای مردم و فقهاست و به اتکای همین اصل، حاکم اسلامی در هر شرایطی امکان حل مسائل و مشکلات حکومتی را خواهد داشت و این امر نیز تأییدی بر جاودانه و عمومیت داشتن دین مبین اسلام در توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل امور عمومی در شرایط مقتضای مکان و زمان متفاوت است؛ و در این بررسی نتیجه گرفتیم حکم حکومتی مبتنی بر مصلحت در امور عمومی هم می‌تواند سامانمند و در بدنه نظام حاکمیت اسلامی جاری و صادر شود و هم رأساً به وسیله ولی فقیه صادر گردد. از جمله حکم تشکیل دولت موقت و یا دو نمونه از قوانین مصلحتی سامانمند صادره در پروسه قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی؛ ماده ۲۲ قانون معادن مصوب خرداد ۱۳۷۷ و همچنین ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی را می‌توان ذکر کرد و یا تمامی قوانینی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید شده‌اند از این گروه قوانین است.

۶. نتیجه

در این مقاله اصول ثابت چهارگانه امام خمینی در حوزه اجرایی شناسایی شد که عبارتند از: ۱. اصل تعهد (وفاداری)؛ ۲. اصل تساوی و برابری؛ ۳. اصل مشارکت؛ ۴. اصل انتقاد و انتقادپذیری. به عبارتی اصول اجماع محوری، مشارکت، عدالت و برابری، کارآیی و اثربخشی، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری معرفی شده در رویکرد «حکمرانی خوب» غربی همگی در جوف اصول چهارگانه در رویکرد دینی امام خمینی قابل‌شناسایی

است. چراکه تعهد و وفاداری کارگزاران اسلامی به اسلام لازمه‌اش وجود تقوا در تمامی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بر پایه قبول اصل توحید و تکلیف به مراعات موازین اسلامی است که به‌واقع متضمن اقامه دین و رعایت عدالت و تقوا در جامعه است که هرگز نباید از طرف کارگزار اسلامی نقض گردد. در اندیشه امام دولت و مقام اداری خادم و خدمتگزار مردم‌اند و محوریت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش؛ هدیه الهی محسوب می‌شود وقتی مردم ولی نعمت محسوب شوند و دولت و مقام اداری خدمتگزار ایشان باشند جایی برای عدم شفافیت، نقض عدالت، منع مشارکت، منع انتقاد و مسئولیت بی‌پاسخ، ناکارآمدی نظام اداری در جامعه اسلامی وجود نخواهد داشت.

در ادامه «اصل مصلحت» به‌عنوان اصل متغیر حکمرانی علوی بررسی شد در بررسی اصل مصلحت ذکر گردید؛ بنا به مصلحت حفظ نظام و به تبع مصلحت حفظ دین، اختیارات حاکم اسلامی در این سطح هم‌تراز اختیارات پیامبر عظیم‌الشأن و ائمه اطهار^(ع) است و نسبت به تغییر کارکرد و موضوع؛ جزء اصول متغیر و موقت محسوب می‌شود؛ و به مقتضای زمان و مکان و به‌صورت احکام حکومتی در قالب اصول متغیر قرار می‌گیرد که به‌محض تغییر مصالح و رفع مفسده، این احکام جایگزین یا ملغی می‌شوند؛ لذا مشخص شد در حکمرانی علوی به لحاظ ثوابت و متغیرات تفاوت‌هایی دارند در عین حال متغیرات در اصل مصلحت، هرگز مجوز عدول از شریعت و قانون الهی نخواهد بود و هرگز خدا، پیامبر و مذهب راه را برای دیکتاتوری و خودکامگی باز نگذاشته و به همین دلیل در آراء و اندیشه امام زمامدار اسلامی در هر شرایطی قابل استیضاح و بازخواست است. این امر نیز تأییدی بر جاودانه و عمومیت داشتن دین مبین اسلام در توانایی مواجهه با مشکلات و مسائل امور عمومی در شرایط مقتضای مکان و زمان متفاوت است.

با مقایسه اصول معرفی شده در منظر امام که مبتنی بر حکمرانی با الگوی علوی است و اصول احصاء شده در حکمرانی خوب به این نتیجه می‌رسیم که رویکرد امام نسبت به غرب؛ رویکرد مادی به‌عنوان هدف میانی و بعد معنوی، هدف غایی و اعتقادی وی محسوب می‌شود. لذا هدف ایشان، صرفاً محدود در مادیات نمی‌شود. باوجود این امام خمینی اصول ثابت و متغیری در حکمرانی علوی دارند که در تلفیق با نظام غربی و مبتنی بر عرف و تجربه تاریخی آن؛ پایه‌های مشابه، اعم از اصل «تفکیک قوا» اصل «جمهوریت» در کنار اصل «اسلامیت» را در قانون اساسی گنجانده‌اند. به نظر می‌رسد در منظر امام اصول حکمرانی خوب در صورت قالب‌سازی در چهارچوب و قواعد اسلامی و با کسر حدود و شرایط مغایر با احکام اسلامی برای مصلحت حفظ نظام و اسلام مناسب خواهد بود البته در صورتی که هدف از اجرای آن

تقویت پشتوانه مردمی و استمرار اقامه دین مبین اسلام از آن باشد و از طرفی بنا به قاعده نفی سبیل؛ اجرا یا عدم اجرای آن در چهارچوب رویکرد غربی و کنترل و نظارت غرب و به تناسب آن دیکته نمودن سیاست و فرهنگ خویش بر جامعه اسلامی امری است که هرگز مورد پذیرش امام خمینی و جامعه اسلامی نخواهد بود.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۷۱) *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- پرتال امام خمینی، کد خبر ۵۸۹۰۸ www.imam-khomeini.ir
- جاوید، محمدجواد. (۱۳۹۳) <https://www.jamaran.ir/fa/tiny/news-77426>
- _____ و علی فتاحی زعفرندی. (۱۳۹۲) «راهکارهای مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال دوم، شماره ۶.
- خزاعی، نرگس، حسین فرزانه پور و هادی پور شافعی. (۱۳۹۴) «تقوای سیاسی و پیامدهای آن در اندیشه امام علی (ع)»، *همایش ملی مدیریت و آموزش*، دانشگاه ملایر.
- خسرو پناه، عبدالحسین. (۱۳۷۸) «جایگاه مصلحت در حکومت ولایی» در *امام خمینی و حکومت اسلامی، احکام حکومتی و مصلحت*، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی.
- رشیدی، مصطفی. (۲۷ شهریور ۱۳۹۶) «مفهوم حکمرانی خوب و تأثیر آن بر رشد اقتصادی» <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910230000025>
- فخارطوسی، جواد. (۱۳۹۲) «تقوای سیاسی قدرتمندان و تفاوت آن با تقوای شخصی»، در *دولت مطلوب از دیدگاه امام خمینی*، تهران: چاپ و نشر عروج.
- فقیهی، فاطمه. (نیمسال اول ۱۳۹۶-۱۳۹۵) *جزوه درسی حقوق عمومی در اسلام*، تهران: واحد الکترونیکی.
- قربی، محمدجواد. (۱۳۹۲) «ملزومات مشارکت سیاسی مطلوب در انتخابات از منظر امام خمینی»، سایت تحلیلی برهان، <http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=9819> (۲۰ مهر ۹۶)
- قشقایی نژاد، مرجان. (۱۳۹۵) *اصول حکمرانی خوب*، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.